

زنان و فرزندان یزدگرد سوم

تعلیم آقای سعیدی

یزدگرد پیش از کشته شدن پیداست که از پادشاهی نوید بوده و در پی دیاری میگشته است که بدان پناه برد، چنانکه پس ازین خواهد آمد بعضی گویند اندیشه چین کرده بود و میخواست بدان کشور پناه برد، مسعودی در مروج الذهب ۴۶ گوید که چون از تازیان گریخت از پیش مردی را که از نژاد بهرام گور بود بایالت زربگران مجاور ایالت سریر (دانشستان امروز) در قفناز گسیل داشت و تخت زرین و همه خرابی و مالهای خود را با وی بدان کشور فرستاد تا در جای مطمئنی باشد و خود بتواند بدانجا رود. چون در زمان خلافت عثمان پسر عفان چنانکه گفتیم در خراسان کشته شد فرستاده وی در سریر ماند و در آنجا پادشاهی نشست و شاهی در خاندان وی ماند و این سلسله بنام « صاحب السریر » در آن دیار پادشاهی کرده اند.

پس از کشته شدن یزدگرد بازماندگان وی تا مدتهای مدید بوده اند، ظاهراً یزدگرد زنان متعدد داشته و از سه زن وی میتوان نام و نشانی بدست آورد. نخست همان دختر شیرویه مادر فیروززسر است که پیش ازین اشاره ای به او رفت. در احوال یزید بن ولید بن عبدالملک معروف بیزید الناقص ابن عبری ۴۷ می نویسد که مادرش ام ولد بود و شاه فرزند نام داشت، دختر فیروز بن یزدگرد ابن شهریار بن کسری. مؤلف حبیب السیر ۴۸ اسم این زن را شاه آفرید نوشته، ابن السید بطبوسی در شرح ادب الکتاب ابن قتیبه ۴۹ نام ویرا شاهتیرید مینویسد و گوید شاهتیرید بزبان فارسی «شاه دختران» (سیده البنات) معنی میدهد. طبری ۵۰ نیز مادر یزید مزبور را ام ولد دانسته و گوید نامش شاه آفرید بود و حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده ۵۱ گوید مادرش شاه آفرید نبیره یزدگرد بن شهریار بود، ابن الفقیه در کتاب البلدان ۵۲ گوید: «ابومنذر هشام بن السائب الکلبی گفته است که چون قتیبه بن مسام بر فیروز بن کسری یزدگرد هنگام فتح خراسان ظفریافت دخترش شاهتیرید

(۴۶) چاپ پاریس ج ۲ - ص ۴۱ - ۴۲

(۴۷) ص ۲۰۴

(۴۸) ج ۲ - جزء ۲ - ص ۴۵

(۴۹) کتاب الاقتضاب - چاپ بیروت ۱۹۰۱ - ص ۶۴

(۵۰) ج ۹ - ص ۴۶

(۵۱) ص ۲۸۵

(۵۲) چاپ لیدن - ص ۲۰۹ - ۲۱۰

را گرفت و با وی سبدی بود و آن دختر را بحجاج بن یوسف فرستاد و حجاج ویرا بولیدین عبدالملك برد و ازو یزید الناقص زاده شد و حجاج آن سیدرا بشکست و در آن نوشته ای بفارسی یافت و زادن فروخ بن پیری کسکری را بخواند و او ترجمه کرد

ابن اثیر نیز نام این زن را شاهفردن ضبط کرده ۵۴.

پیداست که در نام این پسر زاده یزدگرد تجربفات بسیار کرده اند و نام وی شاه آفرید بوده که شاهفردن مخفف آنست و این نام را کاتبین به «شاهفردن» و «شاهفردن» تحریف کرده اند. اقامت قتیبه بن مسلم عامل عرب در خراسان از سال ۸۸ تا ۹۵ بوده است و چون چنانکه پس ازین خواهد آمد در سال ۹۳ بتصریح مورخین در فتح سمرقند دو دختر از فرزند زادگان یزدگرد بدست وی افتاده پیداست که یکی از آن دو دختر همین شاه آفرید است و این واقعه در سال ۹۳ روی داده، ازین قرار شاه آفرید دختر پسر یزدگرد تا ۶۲ سال پس از گذشته شدن پدر پدرش زنده بوده. یزیدین ولید باصح اقوال در سلخ ذی ججه ۱۲۶ در سن سی سالگی در گذشته است (۳۷ و ۴۶ سالگی هم نوشته اند) ۵۴، ازین قرار وی در سال ۹۶ هجری متولد شده و شاه آفرید مادرش قطعاً تا این زمان زنده بوده است، یعنی تا ۶۵ سال پس از گذشته شدن یزدگرد زیسته است.

ازین قرار یزدگرد سوم را زنی بوده است دختر شیرویه که دختر عم وی بود و ازو پسری داشت با سم فیروز که پس ازین ذکر او خواهد آمد و مادر شیرویه دختر خاقان پادشاه ترک بود و مادر مادر فیروز دختر قیصر پادشاه روم بوده است ۵۵.

زن دیگری که برای یزدگرد سوم در کتابها می نویسند آنست که ابن اثیر گوید ۵۶: یزدگرد در مرو با زنی جفت شد و ازو پسری زاد که يك نيمه از بدن او فالج (ذاهب الشق) بود و این پسر پس از گذشته شدن یزدگرد زاده شد و او را مخدج نام کردند و ازو در خراسان فرزندان شد و چون قتیبه بن مسلم سفیر گشاد دو دختر از فرزندان مخدج یافت و آن دو با يك تن از ایشان را نزد حجاج فرستاد و حجاج نزد ولیدین عبدالملك فرستاد و از ولید پسری زاد که یزیدین الواید باشد.

از طرف دیگر طبری ۵۷ و ابن اثیر در وقایع سال ۹۳ هجری آورده اند که قتیبه بن مسلم در سغد بر دختری از فرزندان یزدگرد دست یافت که از سوی

(۵۳) در وقایع سال ۱۲۶

(۵۴) طبری ج ۹ - ص ۴۶

(۵۵) اخبار الدول و آثار الاول قرمانی - چاپ بغداد ۱۲۸۲ - ص ۱۴۳

(۵۶) در وقایع سال ۳۱ هجری

(۵۷) ج ۸ - ص ۸۷

پدر از دو نژاد وازدو خون بود و آن دختر را نزد حجاج فرستاد و حجاج نزد ولید فرستاد و یزید بن ولید از آن دخترزاد.

در هر صورت پدر این دختر ممکن نیست که فیروز بن یزدگرد باشد زیرا بنا بر آنچه پس ازین خواهد آمد مسلم است که فیروزی بنی از کشته شدن پدرش ولادت یافته و حتی در زمان کشته شدن پدر کودک نبوده است و توانسته بچین فرار کند و شاید مورخین درین باب خلطی کرده باشند.

زن سومی نیز برای یزدگرد در کتابهای تاریخ قائل شده اند و داستانی درین باب است که واقعی در کتاب فتوح الاسلام لبلاد العجم و خراسان ۵۸ ذکر کرده و در ترجمه فارسی کتاب الفتوح احمد بن اعثم کوفی نیز آمده است و آن داستان بدینگونه است که پس از فتح نهاوند مردی از مردم آن دیار نزد سائب بن الاقرع پیشوای تازیان آمد و گنت ای اعرابی تو امیر غنایمی اگر مرا ایمن گردانی و چنان کنی که کسی با اهل بیت من تعلقی نسازد من ترا بگنج نخیرجان دلالت کنم. سائب گفت تو از من امان می طلبی و من نمی دانم که گنج نخیرجان چه چیز است. نهاوندی گفت من تقریر کنم: نخیرجان وزیر یزدگرد شهریار بود، زنی نیکو داشت و یزدگرد را بان زن تعلقی بود، نخیرجان نمیدانست، غلامان نخیرجان او را از کیفیت حال خبر دادند، نخیرجان بترسید و پای از آن زن باز گرفت و بنزدیک او نماند، آن زن یزدگرد را خبر داد، یزدگرد نخیرجان را بخواند و او را گفت: شنیده ام که تو چشمه آب خوشی داری و نمیخوری موجب چیست؟ نخیرجان گفت هم چنین است، من از آن چشمه آب میخورم اما یکروز در حوالی آن چشمه بی شیر دیدم، ترسیدم که دیگر گرد آن چشمه گردم. یزدگرد را تحقیق شد که بر آن حال وقوف یافته، فرمود تا پای آن زن گشاده کرد. یزدگرد آن زنی را در نکاح آورد، نخیرجان را زنی دیگر داد و سه سال بزرگ و مال بسیار فرمود و تاجی از زر بخشید. نخیرجان آن زرها و تاج مرصع را در موضعی نهاده است و من آن موضع را میشناسم و شما نخیرجان را کشته اید، اگر شما مرا و اهل مرا امان دهید شمارا بر آن مالها و تاج دلالت کنم که آن تاج و اموال خاصه از آن تو باشد. سائب التماس او را اجابت کرد و او را و فرزندان او را امان داد و نهاوندی سائب را بر آن گنج واقف گردانید. سائب برت و آن گنج را برگرفت و از یاران پوشیده داشت و در ضمن غنایم نهادند، با آن سفت نخیرجان نزدیک عمر آورد... پیش رفت و آهسته حدیث گنج نخیرجان که آورده بود او را گفت، فرمود که بیار، سائب آن سفت را بیاورد، پیش عمر بنهاد و سر بگشاد؛ عمر در آن جواهرها مینگریست و تعجب میکرد، پس فرمود که امیر المؤمنین علی و طلحه و زبیر را بخوانید، چون حاضر آمدند فرمود که سفت را مهر کنید و بیت المال فرستید که الان بر خویشتم امن نیستم، این جماعت صحابه آن سفت را مهر کردند و بیت المال فرستادند، پس شبانه عمر

سایب را بخواند و گفت همین ساعت سفت را برگیر و خواه بیصره برو خواه بکوفه و آنرا بفروش و بهر کس در آن حقی دارد برسان و خمس آن بتزدیک من آر، سایب بر حکم اشارت آن سفت را برگرفت و بکوفه برد و در مسجد جامع نهاد و مردمان را بر خریدن آن ترغیب داد، عمر بن حریت مخزومی آنرا بمالی عظیم بخريد و چندان که خریده بود بفروخت.

نام این کسی که یزدگرد زن وی را ربوده و دفاين وی بدست تازیان افتاده است هم در وادی وهم در ترجمه فتوح ابن اعثم کوفی بخط « نخیرجان » ضبط شده و در فتوح البلدان بلاذری « نخیر خان » چاپ شده ولی تصحیح آن آسانست و معرب کلمه « نخوارگان » است که نام خانوادگی یکی از خاندانهای شریف و معروف ایران در زمان ساسانیان بوده و مردان بسیار ازین خاندان برخاسته اند و این نخیرجان یا نخوارگان شوهر این زن و خداوند این دفاين همان کسیست که در جنگ مداین بگفته بلاذری ۶۰ کشته شد.

اما فرزندان یزدگرد که ازیشان نام و نشانی بمانده، نخست پسر او فیروز است که پس از وی دعوی پادشاهی ایران داشته و با تازیان جنگها کرده است و بعضی اطلاعات در حق وی در تاریخ چین میتوان یافت، بدینقرار:

در سال ۶۳۸ میلادی (۱۷ هجری) یزدگرد سوم که مورخین چین نام او را « بی سه سا » ضبط کرده اند پس از آنکه از تازیان در اصطخر شکست خورد از « تائی تسونگ » پادشاه چین یاری خواست و آنچه اموال و خزاین داشت بچین فرستاد زیرا که در اندیشه آن بود که اگر با تازیان برابری نتواند بچین پناه برد ۶۱. عبدالله بن مقفع گفته است که در میان این ذخایر هفت ظرف طلا بود که بفرمان عباد ساخته بودند و هر یک از آن ظروف دوازده هزار مثقال بود و جز آن سکههای سیم بسیار از شاهان ساسانی و هزار بار شمش زر و سکه های زر بسیار بود ۶۲.

سفیری که یزدگرد بچین فرستاد در کتابهای چینی نام او را « موسه یان » ضبط کرده اند و وی از جانب یزدگرد اظهار بندگی و خراج گزاری کرد، مورخان چینی مینویسند این سفیر جانوری با خود آورده بود که شکل موش داشت و رنگی مایل بسبزی و نه بند انگشت قد داشت و می توانست موش را از سوراخ بگیرد و این حیوان را باسم « هوئوزوچه » در کتابهای خود ذکر کرده اند. ظاهراً مراد

(۵۹) - کتاب « پادشاهی ساسانیان » تألیف کریستن سن - ص ۴۲

A. Christensen - L' Empire des Sassanides - Copenhague 1907 - p. 42

(۶۰) فتوح البلدان - چاپ لندن - ص ۲۶۲

(۶۱) تاریخ عمومی چین و روابط آن با ممالک بیگانه - تألیف هانری کوردبه

پاریس ج ۱ - ص ۴۳۷

Henri Cordier - Histoire générale de la Chine et de ses relations avec les pays étrangers - Paris - V. 1. P. 437

(۶۲) کتاب البدء و التاریخ تألیف مطهر بن طاهر مقدسی - چاپ پاریس - ج ۵ -

ازین جانور گربه است که نخست در سال ۶۳۸ میلادی (۱۷ هجری) از ایران بچین برده‌اند و تا آن زمان مردم چین گربه ندیده بودند.^{۶۴}

سپس که در سال ۶۴۲ میلادی (۲۲ هجری) سپاه ایران بفرماندهی بهمن مردانشاه باردیگر از تازیان در نهاوند شکست خورد و یزدگرد بطخارستان گریخت، که در کتابهای چین آن دیار را با اسم «توهولو» مینویسند، از آنجا نماینده ای از جانب تائی تسونگ پادشاه چین بوی رسید و او را آگاه کرد که پادشاه چین نمی تواند ازو دستگیری کند. اندکی پس ازین واقعه یزدگرد در مرو کشته شد و با بگفته دیگر از نومیدی بسیار خود را برود مرغاب انداخت و ازو دو پسر ماند یکی بنام فیروز و دیگری بنام بهرام و چهار دختر.^{۶۵}

بگفته دیگر یزدگرد آخرین پادشاه ایران چون دیده که دیار وی بخالو خون کشیده شده و سپاه او از میان رفته و شیراز دامت ایران گسیخته و پراکنده شده است و چون دانست که دیگر نتواند ایرانیان را در برابر بی باکی تازیان نگه دارد خود راه گریز پیش گرفت و از تازیان بگریخت و بسرحد دیار ترکان رفت یعنی بناحیت «مراگانی» که آنرا سگستان نامند و پنجسال خود را پنهان داشت تا اینکه خواه بدست ترکان و خواه بدست تازیان کشته شده.^{۶۵}

یکی از پسران یزدگرد با اسم فیروز که مورخین چینی نام او را «بی اوسه» نوشته اند نزد پادشاه طخارستان بود و وی او را بر تخت نشاند ولی چون تازیان برو حمله بردند بچین پناه برد و در چین عنوان «فرمانده قراولان دست راست» بوی دادند که یکی از مهمترین مناصب دربار چین بود. پس از آن فیروز مدتها در شهر «چانگ-نگان» در چین ساکن بود و ظاهراً در همان شهر مرده است و در آن شهر در سال ۶۷۷ میلادی (۵۸ هجری) معبدی برای مذهب زردشت ساخت و آنرا «معبد ایران» نام نهاد و پس از وی پسریمان بنام نرسی یا نرسس که مورخین چین اسم او را «نی نیسه» ضبط کرده اند.

این پیروز پسر یزدگرد پس از مرگ پدر بشهریاری نشست و در همان زمان پادشاه چین ویرا بدین مقام شناخت و وی بکوهستان طخارستان پناه برد و آنجا برای بدست آوردن تاج و تخت نیاکان خود میکوشید و از کائو تسونگ امپراطور چین یاری خواست ولی چون راه از چین بطخارستان دور بود و نمی توانست سپاهی یاری فیروز فرستد بیاوری او بر نخاست، اما پادشاه طخارستان پیش از او یاری کرد و از موقعی که تازیان دیگر بدیار وی تاخت و تاز

(۶۳) شاوان- اسناد درباب ترکان غربی- بطرزبورغ ۱۹۰۳- ص ۱۷۲

Chavannes - Documents sur les tou-kiue occidentaux - Petersbourg
1903 - P. 172

(۶۴) هانری کوردیه - تاریخ عمومی چین و روابط آن با ممالک بیگانه - پاریس

ج ۱ - ص ۴۳۷

(۶۵) تاریخ میخائیل سریانی - ج ۲ - ص ۴۲۴

Michel le Syrien T. II. P. 424

نمی کردند غنیمت شمرد و او را بکشور خود راه داد. در سال ۶۶۱ میلادی (۴۱ هجری) که دربار چین دوباره پس از سه سال ایالات غربی خود را از تصرف ترکان غربی بیرون آورد در آن ناحیه حکومتی ایرانی تشکیل داد فیروز را در رأس آن گذاشت. پای تخت این ناحیه شهری بود که آنرا «تسی لینگ» مینامیدند و درین معامله تنها دربار چین حکم بسابقه کرد یعنی فقط اسماً اختیاری بفیروز داد که در شهر تسی لینگ بماند و خود را پادشاه ایران بخواند. شهر تسی لینگ قطعاً معلوم نیست کدام شهر بوده ولی چون پادشاه طخارستان بیروز را یاری کرده و وی هرگز از اقصای شرق ایران فراتر نرفته است بناچار این شهر باید یکی از شهرهای اقصای مشرق ایران باشد و ظن غالب محققین آنست که شهر زرنج پایتخت قدیم سیستان بوده است. ۶۶. بیروز نتوانست مدتی در اقامت گاه خود بماند زیرا که تازیان بروی حمله بردند و ناچار شد بچین بگریزد. در سال ۶۷۴ میلادی (۵۵ هجری) بحضور پادشاه چین رفت و وی پذیرائی شایانی از او کرد و سپس اجازه ساختن معبدی که بدان اشاره زفت گرفت و اندکی پس از آن مرد.

امانرسی در مرگ پدر در چین بود و «یئی هینگ کین» پادشاه چین در سدد شد بوسیله وی ایران را در مخالفت با ترکان شرکت دهد و نرسی را در شهر «نگان سی» نزد خود خواند و چون نزد او رسید بیهانه شکار پیشوایان چهار تیره چین را بخود طاب کرد و سپاهی فراهم آورد و بدین وسیله بدخواهان خود را در مغرب چین از میان برد. بعد در سال ۶۷۹ میلادی (۶۰ هجری) نرسی را بطخارستان فرستاد، وی بیست سال آنجا ماند. ۶۷. ولی طوایف طخارستان پراکنده شدند و در آغاز سلطنت «کینگ لونگ» که از ۷۰۷ تا ۷۰۹ میلادی (۸۹ تا ۹۱ هجری) بود نرسی بار دیگر بدربار چین رفت که بوظایف فرمان برداری خود بپردازد و در آن زمان لقب «فرمانده قراولان دست چپ» بوی دادند ولی وی بیمار شد و مرد. در آن زمان پادشاه ایران را بجز قلمرو غربی دیگر چیزی نمانده بود و پس از آن از ۷۴۲ تا ۷۵۵ میلادی (۱۲۵ تا ۱۳۸ هجری) ده بار سفرائی از ایران بچین رفته اند و تختی از عقیق و یارچه های یشمین قلابدوزی آتشین رنگ و دسته‌ای از رفاصان باخود بچین برده‌اند. مورخین چینی باز در سال ۷۲۲ میلادی (۱۰۴ هجری) کسی را باسم «یوشان هوئو» پادشاه ایران نام می برند که احتمال می‌رود نام اصلی وی یسنگ بوده باشد و بعد در سال ۷۲۸ و ۷۲۹ میلادی (۱۱۰ و ۱۱۱ هجری) دیگری را بنام خسرو ذکر کرده اند که از فرزندان یزدگرد بوده و بعد در سال ۷۳۲ میلادی (۱۱۴ هجری) گویند پادشاه ایران که نام وی را نیاورده‌اند

(۶۶) خطای و ماوراء آن - تالیف یول - ج ۱ - ص ۸۷ از مقدمه

Yule-Cathay and the Way thither, V. I. p. LXXXVII

(۶۷) شاون - کتاب سابق الذکر - ص ۷۵

کشیشی از ترسیان نستوری را که « کی لیه » نام داشته سفارت بدربار چین فرستاده است ۶۸ .

ازین فیروز یسر یزدگرد مختصر ذکرى در کتابهای ایران هست و در سال ۴۱ هجرى در طخارستان با تازیان جنگ کرده و پس از شکست خوردن بچین گریخته است . بلاذرى در فتوح البلدان ۶۹ و مسعودى در مروج الذهب ۷۰ ذکر مختصرى از او کرده اند . محمد قاسم هندوشاه در تاریخ فرشته ۷۱ در ذکر نسب ناصرالدین سبکتکین موسس سلسله غزنوى مینویسد که وی از اولاد این فیروز بوده است و نسب وی را چنین می آورد : امیر سبکتکین بن جوقان ابن قراچکم بن قول ارسلان بن قرامانان بن فیروز بن یزدجرد ملك عجم . منهاج سراج جوز جانی در طبقات ناصرى ۷۲ در همین باب گوید : « امام محمد على ابوالقاسم حمادى در تاریخ مجدول چنین می آورد که امیر سبکتکین از فرزندان یزدجرد شهریار بود و در آنوقت که یزدجرد در بلاد مرو در آسیائی کشته شد در عهد خلافت امیرالمومنین عثمان رضی الله عنه و اتباع و اشیاع یزدجرد بترکستان افتادند و با ایشان قرابتی کردند چون بطنی دو سه بگذشت ترك شدند و قصر های ایشان در آن دیار هنوز بر قرار است » .

یسر دیگری که از یزدگرد در کتابها اسم می برند خسرو نام داشته و وی در سال ۱۱۰ هجرى بیاری ترکان با نازیان جنگیده است و طبرى ۷۳ و ابن اثیر ۷۴ اشاره ای بوی کرده اند .

یسر دیگر وی بهرام نام داشته و فقط مسعودى در مروج الذهب ۷۵ نامى از او برده و گوید « یزدگرد آخرین شاه ایران چون در سن ۳۵ سالگی کشته شد دو یسر داشت : بهرام و فیروز و سه دختر « ادرك » و « شهین » و « مرداوند » و در نسخه های مختلف مروج الذهب اسامی این سه دختر را باشکال مختلف ضبط کرده اند ، در بعضی نسخه ها ادرك را « اوزد » نوشته و شهین را « سهز » و مرداوند را « مرداوندنا » و در نسخه دیگر « مرداواز » ضبط کرده اند .

بنا برین گفته مسعودى یزدگرد سوم در سال ۶۵۲ میلادى که کشته شده ۳۵ سال داشته و از این قرار وی در سال ۶۱۷ میلادى ولادت یافته که پنج سال پیش از هجرت رسول باشد و در زمان سلطنت خسرو دوم پرویز .

(۶۸) شاوان - کتاب سابق الذکر - ص ۱۷۲ و ۲۵۷ و مابعد

(۶۹) چاپ لیدن ص ۳۱۶

(۷۰) چاپ پاریس - ج ۲ - ص ۲۴۱

(۷۱) چاپ بمبئی ۱۲۴۷-۱۳-ص ۳۲

(۷۲) چاپ کلکته - ص ۶

(۷۳) ج ۸ - ص ۲۰۰

(۷۴) ج ۵ - ص ۶۰ (منتهی درین چاپ بجای « خسرو بن یزدجرد » که طبرى

ضبط کرده است بخطا « ابن خسرو بن یزدجرد » ضبط شده)

(۷۵) چاپ پاریس - ج ۲ - ص ۲۴۱

ظاهر آیزدگری سردیگر داشته با اسم مهر جنس (جنس معرب گشسب است) زیرا که نسب ابن المنجم ندیم خلیفه مکنتی بالله را که در ۲۴۱ متولد شده و شب دو شنبه سیزده روز مانده از ربیع الاول سال ۳۰۰ هجری در گذشته است بوی میرسانند. ابن خلکان ۷۶ در حق این ابوالاحمد یحیی بن علی بن یحیی بن ابی منصور معروف با بن-منجم گوید که نام ابی منصور ابان جنس ۷۷ بن ورید بن کاوین مهابتاد جنس ۷۸ بن فروخ داد ۷۹ بن استاد ۸۰ بن مهر جنس ۸۱ بن یزدجرد بود. ابن الندیم در کتاب الفهرست ۸۲ نیز نسب وی را چنین ضبط کرده منتهی در چاپ کامه «جنس» در اسم اول و سوم به «حسیس» و در اسم دوم به «حساس» تحریف شده است.

پسر دیگری نیز یزدگرد نسبت میدهند با اسم کامگار زیرا که نسب احمد بن سهل دهقان معروف مرو و سپهسالار سامانیان را خلیفه که عمر و بن ایث صفاری در مرو و از بزرگان دربار اسمعیل سامانی بود و در سال ۳۰۷ نصر بن احمد سامانی برو ظفر یافت یزدگرد میرسانند و چنین ثبت می کنند: احمد بن سهل بن هاشم بن ولید بن جبلة بن کامگار بن یزدگرد بن شهریار و گویند کامگار دهقانی بود از نواحی مرو و گل کامگاری منسوب بدوست احمد سه برادر داشت محمد و فضل و حسین که در تعصب ایران در مرو کشته شدند ۸۳. ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه ۸۴ گوید که احمد بن سهل فخرمی کرد که شکم مادرش را دریده و او را از شکم بیرون آورده اند زیرا که مادرش هنگام زادن او مرده بود.

پسر دیگری که از یزدگرد اسم می برند همان است که پیش از این ذکر رفت و نام وی رامخدج ضبط کرده اند و گویند که مادرش زنی از مردم مرو بود. طبری در سوانح سال ۳۱ هجری یعنی همان سالی که یزدگرد کشته شده گوید ۸۵ که چون ابن عامر با مردم ابرشهر صالح کرد دو دختر از آن کسری بوی دادند که یکی از ایشان بابونج (بابونه) و دیگری طهمیج یا طهمیج نام داشت و یکی از ایشان را بنوشجان داد و بابونج مرد.

در این اسم دوم ظاهراً در چاپ طبری اشتباه شده و در اصل طهمیج بوده است معرب تهیمینه که در اسامی ایرانی زنان معمول بوده و بنا بر شاهنامه فردوسی دختر

(۷۶) وفات الاعیان چاپ طهران - ج ۲ - ص ۳۷۸

(۷۷) در چاپ طهران بخط «حسیس» چاپ شده

(۷۸) بخط «مهاسد بن ادحسیس» چاپ شده

(۷۹) بخط «مروح داد» چاپ شده

(۸۰) بخط «اساد» چاپ شده

(۸۱) بخط «مهر حسیس» چاپ شده

(۸۲) چاپ مصر ص ۲۰۵

(۸۳) ابن اثیر وقایع سال ۳۰۷

(۸۴) چاپ لایبزیك ص ۲۹

(۸۵) ج ۵ - ص ۷۷